

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

گفته شد عالم برزخ ویژگی‌هایی دارد و انسانها در پایان عمر این جهان، در عالم برزخ می‌میرند. در مورد دمیده شدن در نفخه صور نظرات مختلفی وجود دارد. ظاهر آیات قرآن این است که فرشته‌ای به نام اسرافیل (که در روایات اسمش آمده^۱) در صور می‌دمد. (صور به معنای شیپور، شیپور همان وسیله موسیقی است که دهانه تنگی دارد و قسمت دیگرش یک دهانه باز و در آن می‌دمند. صدای قوی دارد و از دور شنیده می‌شود. عرب به این وسیله صور می‌گوید.) اسرافیل در نفخه اول می‌دمد. کلمه «نَفْحٌ» در قرآن به معنای دمیدن آمده است. همه موجودات و مخلوقات و آنچه در آسمانها و زمین هستند می‌میرند، آسمانها به هم می‌خورند، کوه‌ها متلاشی می‌شوند، زمین وضعیت دیگری پیدا خواهد کرد. «...»

می‌دمد. که این «ثُمَّ» برای تراخی است یعنی برای فاصله زمانی است. و موجودات زنده می‌شوند، قیام می‌کنند و از نو حشر و نشری دیگر است.

واقعاً این صور چیست؟ امروز از نظر علمی ثابت شده است که در خلأ، امواج صوتی وجود ندارد. یعنی امواج صوتی در فضایی است که هوا در آغاز وجود دارد؛ مولکول‌های هوا بگونه مخصوصی به یکدیگر می‌خورند و امواج صوتی منتقل خواهد شد. اما در خلأ امواج صوتی وجود ندارد. چه طور ممکن است که در آسمانها صور دمیده شود و دیگران بفهمند؟ به فرض هم که امواج صوتی در آسمانها باشد، سرعت صوت یک سرعت خیلی پایینی است. مثلاً بعضی از اجرام آسمانی که سیزده یا چهارده میلیارد بلکه بیست میلیارد سال نوری با زمین فاصله دارند که این نور با سرعت سیصد هزار کیلومتر در ثانیه این قدر زمان طول می‌کشد که طی بکند، امواج صوتی با ثانیه‌ای سیصد متر چه کار می‌خواهد بکند؟ البته من نمی‌خواهم که قرآن را با علوم تجربی تفسیر کنم بلکه می‌خواهم بگویم اگر کسی اصرار داشت بر این که همین صدا و صوت معمولی است این مشکلات هم برایش وجود دارد. مگر اینکه بگوییم راه انتقال صوت منحصر به هوا نیست، خدا از راه دیگری هم می‌تواند اصوات را منتقل کند. مگر امواج رادیویی با سرعت نور منتقل نمی‌شوند و سپس به صورت صوت در می‌آیند؟ و البته این سخن بی‌وجه نیست.

ما علوم تجربی و سایر علوم را تا آنجایی که همراه با آیات و روایات باشند و در مسیر آنها باشند قبول داریم هنوز هم هیچ اصل علمی ثابت شده‌ای پیدا نشده که با حقایق قرآنی مغایرت داشته باشد. ممکن است که یک چیزی از نظر علمی قابل توجیه نباشد و یا علم ساکت باشد اما هرگز علم، نطق به تعارض و ضدیت نکرده است. بنابراین اگر یک مطلبی گفته شد که قطعاً برخلاف اصول علمی است که ثابت شده است، پذیرش آن با مشکل مواجهه است.

مرحوم علامه طباطبایی^(۵) فرمودند: مراد از نفخه صور، احضار و دعوت است. که در سوره اسراء آیه ۵۲ می‌فرماید: «

«... روزی که خدا شما را دعوت می‌کند. «...» ...؛ شما هم با حمدگویی خدا، او را اجابت می‌کنید. یا

در حالی که دارید خدا را ستایش می‌کنید جواب می‌دهید و به سوی دعوت او می‌روید. مثل یک کسی که صدایش بزنند و بگویند: بیا اینجا. این مسئله مشکلات حرف اول را ندارد. اما در مورد این نظر هم یک سؤال پیش می‌آید و آن این است که اگر نفخه صور، دعوت است، این در مورد نفخه دوم تصور خواهد شد. در مورد نفخه اول که همه می‌میرند آن را چه بگوییم؟ بگوییم دعوت است؟ (اگر علامه رضایت بدهند، ما از طرف ایشان این جور جواب بدهیم) بگوییم که این دعوت به برخاستن است و آن دعوت به مردن و فانی شدن است. مثل اینکه شخصی به شخص دیگری بگوید: بمیر! بعد هم بگوید که حالا به اذن خدا بلند شو. این مسئله حل می‌شود.

اما یک مطلبی هم به ذهن من رسیده است حالا این مطلب را عرض می‌کنیم شاید هم این یک دریچه‌ای باشد به یک حقیقت، و بعدها ذهن شما می‌تواند بیشتر در مورد این تلاش کند. قبل از این که مطلب را بگویم در روایات می‌خوانیم که سعه وجودی فرشتگان خیلی وسیع و زیاد است. در نهج البلاغه است که امیرالمؤمنین^(ع) فرمودند: بعضی از این فرشتگان، قدم‌هایشان در

۱- بحارالانوار، ج ۶، ص ۳۱۶، باب نفخ صور و فناء الدنيا

زمین‌های سفلا، در پایین‌ترین زمین‌ها و کتفهایشان از آسمان بالایی بیرون است. حالا شما حساب کنید! من با تصویری که از کالبد مثالی داشتم، کالبد مثالی که ماده، مزاحمش نیست و ماده هیچ تراحمی با آن ندارد شما می‌توانید تصوّر کنید که این چه خواهد شد؟

روایتی است (که مرحوم محدث قمی در کتاب منازل الآخرة آورده‌اند) که پیغمبر^(ص) فرمودند: من روزی کنار جبرئیل بودم و صحبت می‌کردم دیدم جبرئیل نگاهش به آسمان دوخته شد و بسیار نگران و وحشت‌زده شد، من به همان نقطه نگاه کردم دیدم یک فرشته‌ای است آن قدر عجیب و بزرگ که پیکر و وجود او تمام آسمان را پر کرده است، بعد سلام کرد و من جوابش را دادم. گفت: یا رسول الله، خدا به تو سلام می‌رساند و فرموده است که می‌خواهی عبد و رسول باشی یا پادشاه و رسول؟ من عرض کردم که می‌خواهم عبد و رسول باشم. (پیام فرشته این بود که اگر می‌خواهی پادشاه عالم باشی خدا به تو خواهد داد) بعد دیدم که فرشته هر آسمان را یک گام کرد؛ آسمان اول و دوم و... و از نظر من ناپدید شد. بعد رو به جبرئیل کردم و گفتم که چرا نگران شدی؟ گفت: یا رسول الله! این اسرافیل بود، همان فرشته‌ای که قرار است در صور بدمد و قیامت برپا شود؛ از روزی که خدا او را آفریده از جایگاهش پایین نیامده این اولین باری است که از جای خودش خارج شده و من فکر کردم که آمده است که قیامت را برپا کند به خاطر قیامت ترسیدم^۱. این روایت را در ذهن داشته باشید. شاید مراد از صور، خود آسمانها باشد و مراد از دمیدن در صور، نفخه‌ای است که فرشته مقرب الهی به اذن خدا، بر همه آسمان و زمین یکجا می‌دمد، و این نفخه جوری است که تمام آسمان و زمین را در برمی‌گیرد. نفخه اول قبض روح می‌کند و بعد نفخه دوم را می‌دمد و موجودات قیام می‌کنند و بیدار می‌شوند. برای این که مطلب یک مقدار بیشتر تصویر بشود، یکی از اساتید، در دانشگاه گفتند که یکی از سایت‌های اخبار علمی به نقل از محققان سازمان فضایی ناسا یکی از حدسیات قوی دانشمندان را منعکس کرده است چون می‌دانید در مورد شکل کلی فضا که چگونه است، در بین دانشمندان بحث است و اخیراً یکی از حرفه‌ای‌هایی که زده‌اند این است که گفته‌اند شکل کلی فضا به شکل صور است. حالا شما قضیه بزرگی وجود اسرافیل را تصور کنید شکل آسمان را هم تصور کنید، نفخه صور خیلی ساده می‌شود؛ یعنی دمیدنی به خود آسمان، این هم یک حرفی است.

نظرات سخیف در مورد قیامت: متأسفانه بعضی از آقایان گاهی وقتها حرفه‌ایی به عنوان دکتر و کارشناس می‌زنند. در بعضی از رسانه‌ها و مطبوعات، که اصلاً درست نیست و خلاف مسلمات قرآن است. در اینجا، جای تعارف ندارد به هر حال، در مسائل مربوط به اعتقادات دینی، نمی‌شود تعارف کرد.

نظر اول: قیامت در منظومه شمسی است و این که قرآن اینقدر داد از قیامت زده است این است که منظومه شمسی به هم می‌ریزد و به آسمان خدش‌های وارد نمی‌شود و قیامت برپا می‌شود.

ردّ این نظر: چندین آیه قرآن به صراحت این نظر را قطعاً رد می‌کنند و این نظر بدهتاً باطل است و به نصّ قرآن، خلاف واقع است.

آیه اول: در مورد قیامت، بعد از این که سخن از فزع و وحشت قیامت می‌گویند، می‌فرماید: «

...»؛ **روزی که طومار آسمان را به هم می‌پیچیم.** آیا آسمان، منظومه شمسی است؟

آیه دوم: «**؛ هنگامی که ستارگان کدر شوند.** منظومه شمسی یک ستاره بیشتر ندارد و آن هم

خورشید است. نجوم، جمع نجم است. اول می‌فرماید: «**؛ هنگامی که خورشید مکدر و تیره و تار شود.**»

«**؛ ستارگان هم کدر می‌شوند.** منظومه شمسی ستاره‌ای جز خورشید ندارد که آنهم فرمود به هم می‌پیچد.

آیه سوم: «**؛ و آسمان از جا کنده می‌شود.**»

۱- منازل الآخرة- محدث قمی- ص ۶۴- مؤسسه نشر ائمه

۲- انبیاء آیه ۱۰۴

۳- تکویر آیه ۲

آیه چهارم: «

...»؛ دمیده می‌شود در صور، پس هر که در

آسمانها و هر که در زمین است بیهوش درمی‌افتد. حتی در این آیه، تنها آسمان دنیا نیست، بلکه شامل شش آسمان دیگر هم می‌شود. چون کلمه «سماوات» را آورده است. در قرآن می‌فرماید: «...»^۱؛ «ما آسمان دنیا را با این

ستارگان زینت کردیم. پس معلوم است که آسمانهای دیگر به صورت دیگری هستند. پس در هر جایی که واژه سماء را می‌آورد مراد آسمان دنیا است که این همه کهکشان دارد قرآن می‌فرماید: که هفت آسمان از بین می‌رود. خیلی جای تأسف است. قرآن می‌فرماید: و دمیده می‌شود در صور، پس مدهوش می‌شوند یا می‌میرند تمام کسانی که در آسمانها یا زمین هستند. در روایات آن قدر زیاد است که اصلاً جای تردید نیست. پس این حرف بداهتاً باطل و قطعاً اشتباه است.

یکی از دوستان نقل می‌کردند که آقایی در یکی از شبکه‌های تلویزیون صحبت کردند و گفته‌اند که الان قیامت بعضی از ستارگان شروع شده است. این هم حرف نادرستی است و جزء همان حرفهای باطلی است که خلاف تصریحات قرآن است و من الان دلیلش را عرض می‌کنم.

اولاً که به نص صریح قرآن، (به نص غیرقابل تعبیر قرآن)، اجماع مفسرین و اتفاق نظر دانشمندان اسلامی، قیامت، ناگهانی است. قرآن می‌فرماید: «...»^۲؛ «...»^۳ یک امر ناگهانی است، یک چیزی که ناگهان اتفاق بیافتد. در صورتی که

ایشان می‌گویند: قیامت تدریجی است و حالا شروع شده و آرام آرام، ستاره‌ها منهدم می‌شوند و کم‌کم اتفاق می‌افتد. قرآن می‌گوید: «...»^۴؛ «...»^۵ ناگهان اتفاق می‌افتد.

دومین اشکال: اگر واقعاً مسئله این بود ما زمان قیامت را می‌دانستیم. قرآن می‌فرماید: «...»^۶؛ (کسی زمان قیامت

را نمی‌داند) من مخفیش کرده‌ام. اگر غیر از این بود می‌گفتیم: پس حالا شروع شده و الان ابتدای قیامت است.

سومین اشکال: این است که، قرآن کریم خیلی از هول و هراس قیامت سخن گفته است. در ابتدای سوره حج آن آیات شدید را فرموده است. و نیز می‌فرماید: «...»^۷؛ «...»^۸ امر قیامت در آسمانها و زمین، خیلی سنگین است.

قیامت را روز فزع اکبر نامیده است. خوب اگر این جور باشد که چنین چیزی نیست؛ الان قیامت است و ما آرام داریم زندگی می‌کنیم، مشکلی نداریم، حتی خبر هم نداریم که در بعضی از ستارگان قیامت شروع شده است! این نظر هم، یک نظر سبک و خلاف مصرحات قرآن است و خصوصاً آن آیه‌ای که می‌فرماید: قیامت ناگهانی است و ناگهان اتفاق می‌افتد. هیچ کدام از مفسران و صاحب نظران نه تنها این حرف را نزنده بلکه خلافش را گفته‌اند. نصوص خود قرآن و روایات هم برخلاف این است.

سومین نظر: این است که بعضی از افراد خواسته‌اند که بعضی از دستاوردهای علمی را ناشیانه با مسئله قیامت تطبیق دهند. مثلاً گفته‌اند که، علم ثابت کرده است که انرژی خورشید تمام می‌شود؛ بالاخره روزی چندین میلیون تن گازهای خورشید به انرژی تبدیل می‌شود و ثانیه به ثانیه در حال سبک شدن است و به طرف پایان انرژی پیش می‌رود. این خورشید اول از شدت نورانیت، آبی بوده، بعد انرژی آن کمتر شده و سفید شده و بعد انرژی آن کمتر شده و الان زرد است و در آخر عمرش قرمز می‌شود و بعد هم که انرژی آن تمام شد تاریک می‌شود و به یک کوتوله سفید تبدیل می‌شود. ستارگانی هستند که الان هم در آسمان وجود دارند و انرژی‌شان تمام شده است و معروف هستند به کوتوله‌های سفید، هیچ اتفاقی هم نیفتاده الان هم سر جایشان هستند، منتها سرد و منجمد شده‌اند و حجمشان بسیار کوچک شده است. (الان با توجه به این که خورشید یک وضعیتی فوق

۱- تکویر آیه ۱۱

۲- زمر آیه ۶۸

۳- فصلت آیه ۱۲

۴- اعراف آیه ۱۸۷

۵- طه آیه ۱۵

۶- اعراف آیه ۷

گاز دارد، یعنی شما یک متر مکعب آب را که بخار کنید، ۶۰۰ برابر، حجم پیدا می‌کند؛ چون گاز می‌شود. اما خورشید با توجه به این که دمایش بسیار بالا است یک حالت چهارمی دارد، یعنی از گاز خیلی منبسط‌تر است. یعنی الان خورشید ۱۳۰۰۰۰۰۰ برابر زمین، حجم دارد (جرم نه، حجم!)؛ یعنی از گاز خیلی منبسط‌تر است، یک کره گازی است. اما وقتی سرد شد جرم خورشید ۷۰۰۰ برابر زمین است خیلی از زمین بزرگتر نیست؛ یعنی تقریباً در حد سیاره مشتری، بیشتر نیست. یعنی مشتری هم اگر به همین اندازه داغ شود به اندازه خورشید بزرگ می‌شود.

اشکالات وارد بر این نظر: اگر واقعاً این که قرآن می‌فرماید: «^۱؛ هنگامی که خورشید کدر می‌شود و به هم پیچیده می‌شود، آیا مراد از این همان پایان انرژی است؟ الان دانشمندان پایان انرژی را می‌دانند که پنج میلیارد سال دیگر است پس زمان قیامت را می‌دانند. شما از طریق علم ثابت کردید که پنج میلیارد سال دیگر خورشید انرژی دارد و وقتی که تمام شد قیامت می‌شود پس قیامت پنج میلیارد سال دیگر است.

معلمی به دانش‌آموزان می‌گوید: قانون نظام آموزشی به من اجازه داده است که طبق نظریه خودم از شما امتحان بگیرم و اصلاً به شما نمی‌گویم که امتحان چه وقت است هر روز آماده باشید ممکن است فردا که آمدید بگویم امتحان، و این امتحان، امتحانی باشد که به سعادشان گره خورده باشد. آیا این باعث می‌شود که بهتر درس بخوانند یا این که تاریخش را تعیین کند؟ در این صورت همیشه آماده هستند که نکند یک روز رفتیم سر کلاس و گفت امتحان! خداوند می‌فرماید: «...»، این مخفی

کردن قیامت برای این است. «...»

بشود. این هم ارفاق خداست که به سعی واقعی مردم اجر داده شود و همه انرژی و تلاششان را به کار بگیرند، در صورتیکه اگر ما زمان تعیین کنیم این طوری نیست. پس اگر شما واقعاً، قصه «

قیامت را فهمیدید. پس چرا قرآن می‌گوید که زمان قیامت معلوم نیست؟ این یک ایراد این حرف.

ایراد دوم این است که کی منجمین گفته‌اند که وقتی انرژی خورشید تمام شد آسمان به هم می‌ریزد؟ آنها که این حرف را زده‌اند؛ آنها می‌گویند که صدها میلیون ستاره قبل از خورشید و بزرگتر از آن وجود داشته‌اند که انرژی‌شان تمام شده است الان هم هستند و هیچ مشکلی هم ایجاد نشده است و وقتی انرژی خورشید تمام شد هنوز ستارگان دیگر هم هستند. ما ستاره‌ای داریم که دمای سطحش ۱۲۰ هزار درجه است. در حالی که دمای سطح خورشید شش هزار درجه است. هنوز سی میلیارد سال دیگر انرژی دارد. مشکلی قرار نیست که پیش بیاید اما وقتی قرآن می‌گوید: «^۲»؛

یعنی خورشید به هم پیچیده می‌شود و همزمان همه ستارگان هم کدر می‌شوند. این سخن که آن سخن نیست. چه طور می‌گویی که پایان انرژی خورشید همان قیامت است؟! قرآن می‌گوید: خورشید به هم پیچیده می‌شود و همزمان ستارگان هم کدر می‌شوند. جناب عالی می‌گویید که علم گفته انرژی خورشید تمام می‌شود و انرژی ستارگان میلیاردها سال بعد تمام می‌شود اینکه با هم تطبیق ندارد.

نکته دیگر اینکه قرآن می‌فرماید: «^۳؛ قیامت نزدیک شد. آیا می‌دانید که چرا به الان می‌گویند آخرالزمان؟

چون پایان عمر جهان است. البته زیاد نترسید. این که می‌گویند قیامت نزدیک است ممکن است شصت هزار سال دیگر باشد، ممکن است صد هزار سال دیگر باشد. آیا این صد هزار سال نزدیک است؟ می‌گوییم صد هزار سال به عمر ما خیلی دور است ولی هر چیزی را باید با خودش حساب کنند. مثلاً شما می‌روید تهران، وقتی به قم می‌رسید می‌گویید که تهران نزدیک است، می‌گویند: ۱۳۵ کیلومتر دیگر راه است. در اینجا ما، نسبت به کل مسیر می‌سنجیم. وقتی در کنار عمر، ده میلیارد سال قرار می‌گیرد، شصت هزار سال و صد هزار سال خیلی ناچیز است. پس این که گفته شده قیامت نزدیک است گمان نکنید که شصت

۱- تکویر آیه ۱

۲- طه آیه ۱۵

۳- قمر آیه ۱

سال دیگر تا قیامت مانده است. امام زمان^(ع) می آیند و در بعضی از روایات داریم که حضرت سیدالشهداء^(ع) چهل هزار سال حکومت می کنند. بنابراین نزدیک بودن قیامت نزدیک بودن نسبی است. نزدیک بودن نسبت به خود آسمان و عمر دنیا است نه نزدیک بودن نسبت به عمر ما. اگر به شما بگویند خورشید بزرگ است یا کوچک؟ در ابتدا فوراً می گویند: بزرگ است. ولی نسبت به خودتان و زمین می گویند، اما اگر بگویند نسبت به کهکشان راه شیری، می گویند: یک ذره کوچک است، که بود و نبود آن فرقی نمی کند. در این کهکشان صد میلیارد ستاره مثل خورشید وجود دارد. پس «...» به این معنا است.

گفته اند که پایان انرژی خورشید همان قیامت است. اولاً این مسئله باعث می شود که شما زمان قیامت را با تلسکوپ و... بدانید. این یک مشکلش، مشکل دیگرش این است که آیا به پنج میلیارد سال می گویند زمان نزدیک؟ خدا خیرت بدهد، پنج میلیارد سال به قیامت مانده، خدا می گوید: «...» او می گوید قیامت نزدیک است، آقا می گوید: پایان انرژی خورشید، (پنج

میلیارد سال دیگر) قیامت است. این نشان می دهد که بعضی از ما به حقایق قرآن دقت نداریم. من برایتان یک مثالی می زنم. یک جوانی را پیش پزشک می آورند، کنار مطب پزشک یک آقای رمال یا غیبگویی که خیلی چیزها را بلد است و علوم غریبه را می داند یک دفتری باز کرده و یک حرفه ایی را می زند. می گویند: آقای پزشک این جوان را معاینه کن و بر اساس علم روز بگو که این جوان چه قدر عمر می کند؟ پزشک هم جوان را معاینه می کند و می گوید: تمام اعضاء و جوارح این جوان سالم است و هیچ مشکلی ندارد، از نظر قوای بدنی بسیار معتدل است و به اعتقاد من اگر همین طور پیش برود صد سال عمر می کند. دکتر از روی حساب علمی گفت و حرفش هیچ مشکلی ندارد. بعد از مطب که بیرون می آیند می گویند: حالا یک سری هم به این غیبگو بزنیم و ببینیم که او چه می گوید؟ می گوید: تو این اسطرلاب را بیانداز و ببین که این جوان چه قدر عمر می کند. او هم اسطرلابش را می اندازد و می گوید: سال دیگر تصادف می کند و می میرد. می گوید: آقای پزشک گفت صد سال. رمال می گوید: او راست گفت و حالت عادی را بیان کرد، من دارم قصه تصادف را می گویم. آیا این دو با هم منافاتی دارد؟ اگر یک پزشکی گفت که جوان صد سال عمر می کند، سال بعد تصادف کرد و مرد حالا باید یقه پزشک را بگیرند که تو دروغ گفتی؟ پزشک می گوید: من از روی اساس علمی و حالت طبیعی گفتم، من که غیب دان نبودم که بدانم او تصادف می کند و می میرد؛ من گفتم که اگر تصادف نکند و مشکل و حادثه ای پیش نیاید اینقدر عمر می کند. علم حرف خودش را می زند؛ علم، غیب نمی داند. علم می گوید: خورشید این قدر ذخیره انرژی دارد، این قدر هم عمر می کند. قرآن این را تکذیب نمی کند. قرآن می گوید: قیچی اجل می آید و رشته عمر این جوان را می برد. اصلاً این دو تا به هم مربوط نیستند.

قصه، قصه زلزله ناگهانی و عمومی است. یکی از خطاهایی که بعضی از انسانهای علم گرا در قرآن دارند این است که نمی توانند درست بر قرآن تطبیق کنند و این کار باعث می شود که قرآن را با علم تطبیق کنند و خرابش کنند لذا بعضی از محققان نهی کرده اند و گفته اند که با علوم جدید وارد قرآن نشوید. به اعتقاد من حق هم داشته اند که بگویند. چون آدمهای ناشی کار را خراب می کنند. و الا، اگر درست وارد قرآن شویم، علم را به دنبال قرآن بکشیم و علم را با ترازوی قرآن وزن کنیم، (نه قرآن را با ترازوی علم) هیچ مشکلی پیش نمی آید بلکه خیلی از مسائل هم حل می شود.

نظریه علم، این است که خورشید به کوتوله سفید تبدیل می شود. اما قرآن می گوید که خورشید در هم پیچیده می شود. این دو خیلی با هم فرق دارند. پس حرف علم، حرف خبر طبیعی است و حرف قرآن یک خبر غیبی است بدون تعیین زمان، و این دو هیچ مزاحمتی با هم ندارند. آقای غیبگو می گوید: من کاری به سلامتی و مزاج و اعتدالش ندارم ولی او قرار است که تصادف کند و بمیرد، سالم سالم است و می میرد. علم می گوید که این جوان سالم است و چون اعضایش سالم است. مثلاً ۱۰۰ سال عمر می کند. این دو نظر هیچ منافاتی با هم ندارند. او در حوزه خودش درست می گوید، این یکی هم در حوزه خودش درست می گوید. قرآن می گوید: ایها الناس، این آسمان قرار است که در وسط جوانیش قیچی شود و تمام شود و برود. علم دارد می گوید: این قدر دیگر انرژی دارد. خوب او حرف خودش را بزند مانعی که ندارد این یکی هم دارد حرف خودش را می زند و اینها معارضتی ندارند.

اما یک نکته‌ای که باید اینجا عرض کنیم این است که حوادثی بین دو نفخه است. بین دو نفخه چهل سال بارانی می‌آید به نام «ماء‌الحيوان»؛ آب حیات. موجوداتی که مرده‌اند مانند کودکی که در شکم مادر است، آرام آرام رشد می‌کنند، اجزای زمین به آنها جذب می‌شود و عروقشان، قلبشان، مغزشان، اعصابشان و... به کار می‌افتند، روح تعلق پیدا می‌کند و زنده می‌شوند اما به اراده الهی همه خواب هستند. من آن را به یک آسایشگاه پر از سرباز تشبیه کردم که شب به رزم شبانه رفتند و خسته شدند و دیر وقت خوابیده‌اند. در موقع اذان صبح یک دفعه در شیپور صبحگاهی می‌دمند، فرمانده هم یک آدم تلخ مزاج، تند و خشنی است که سربازها خیلی از او می‌ترسند. با این استرس و صدای شیپور، چه اتفاقی می‌افتد؟ وحشت زده همه یک جا بلند می‌شوند. «...»؛ می‌گویند: **وای بر ما چه کسی ما را از خوابگاهمان برانگیخت؟** هیچ آیه قرآن ندارد که

اینگونه بیان کند که وقتی نفخه صور دوم دمیده می‌شود ناگهان زنده می‌شوند! بلکه تمام آیات قرآن سخن از بیدار شدن ناگهانی و قیام ناگهانی است. «...»

امام این نکته را تأیید فرموده‌اند. اما این سؤال: **زمان قیامت که مخفی است آیا ما می‌توانیم یک حداقلی را بگیریم و بگوییم ما تا این قدر از زندگی را مطمئن هستیم که قیامت نمی‌شود و یک حداکثری را بگذاریم و بگوییم از این قدر هم بیشتر نمی‌شود؟** من معتقد هستم که این می‌شود. قرآن متعرض به زمان دقیق شده است، متعرض به یک محدوده نشده است که بگوید محدوده‌اش را نمی‌شود تعیین کرد. بر اساس اعتقادات قطعی ما، که حتی منکرش به فتوای شیعه و سنی کافر است باید امام مهدی^(ع) بیایند. که بعضی از سنی‌ها در مورد شخص مهدی اختلاف کردند اما در مورد اصل مهدی اجماعی است و جزء ضروریات دین می‌دانند؛ هر دو فریق، منکرش را کافر می‌دانند. در روایات متواتر پیامبر اعظم^(ص) آمده است که باید مهدی^(ع) بیاید، حتی اگر یک روز تا قیامت مانده باشد خداوند آن قدر آن روز را طولانی خواهد کرد تا این حکومت عدل برپا شود^۳ و آثار و نتایجش به دنیا برسد. پس ما مطمئنیم که حداقل این است که تا اسلام جهانی نشده و حکومت صالحان که وعده الهی است تحقق پیدا نکرده قیامتی در کار نیست. این حداقلش است. من معتقد هستم که از روایات می‌توان حداکثر آن را هم فهمید (البته از روایات و با کمک علم) در روایات در تفسیر این آیه شریف سوره یس که می‌گوید: «^۴

خورشید سیر می‌کند به طرف محل استقرارش، و این تقدیر خدای غالب داناست.

روایات تفسیر کرده‌اند که محل استقرار خورشید، ستاره‌ای است به نام نسر، نسر یعنی کرکس، عربها در زبانشان، به هر موجود فضایی که خیلی بزرگ باشد، نسر می‌گویند. چون نسر بزرگترین پرنده هوایی است. در پرنده‌گان هیچ پرنده‌ای جثه‌اش به اندازه کرکس نیست. روایات در مورد این آیه است که خورشید به طرف ستاره نسر در حرکت است، بعد امام فرموده‌اند که در این مسیر، یک جایی است که قیامت برپا می‌شود^۵. (حالا آیا به آن ستاره می‌رسد یا نمی‌رسد و یا نصفه راه است، یک سوم راه است، دو سوم راه است؟ هیچ چیز معلوم نیست و خدا می‌داند. جایش هم مشخص نیست. آیا می‌رسد و به آن ستاره می‌خورد؟ این هم معلوم نیست). در روایت چیزی نگفته است. اتفاقاً دانش امروزی این ستاره را رصد کرده است. اسم ستاره وکا و نام دیگرش هرکولس است من این را در یکی از کتابهای چاپ شده در غیر از ایران، (سوئیس) دیدم. در دستاوردهای علم نجوم ستاره‌ای است به نام هرکولس، که قطرش ۲۹۰ برابر قطر خورشید است. یعنی اگر خورشید را یک کره‌ای به قطر یک سانتی‌متر فرض کنیم، قطر این ستاره ۲۹۰ سانتی‌متر است. یعنی قطرش حدود سه متر می‌شود. در ادامه‌اش نوشته بود که خورشید و منظومه شمسی با هم در یک حرکت هماهنگ در هر ثانیه دوازده مایل (حدوده بیست کیلومتر) بدون هیچ ذره انحراف به طرف این

۱- یس آیه ۵۲

۲- زمر آیه ۶۸

۳- من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۱۷۷

۴- یس آیه ۳۸

۵- قلب قرآن (تفسیر سوره یس) شهید دستغیب

ستاره پیش می‌روند! قرآن می‌فرماید: «...»؛ خورشید به سوی محل استقرارش سیر می‌کند. روایت می‌فرماید این حرکت به سمت ستاره نسر، ثابت است. علم می‌گوید که خورشید به طرف هر کولس می‌رود. می‌گویید: یعنی چه! مگر خورشید هم حرکت دارد؟ مثلاً در هواپیما صندلی‌ها ثابت هستند آدمها بعضی‌ها نشسته‌اند، بعضی‌ها چپ و راست می‌شوند، بعضی‌ها جلو عقب می‌روند، بعضی‌ها هم راه می‌روند، حرکت‌های مختلف است یک سری اشیاء ثابتند یک سری اشیاء متحرک، اما همه آنها با هم یک حرکت هماهنگ دارند به طرف مقصد. کل این منظومه شمسی را این هواپیما فرض کنید که دارد درست به طرف مقصد می‌رود. آیا علم نمی‌تواند بفهمد که چقدر فاصله از ستاره تا اینجا است؟ قطعاً می‌تواند بفهمد. بنابراین آنچه مسلم است نهایتش این است که باید به آن ستاره برسد تا قیامت شود بیشتر از آن دیگر نمی‌شود. پس یک راهی که طرف حداکثر قضیه را بفهمیم وجود دارد. حداقلش ظهور امام مهدی (عج) و حکومت عدل الهی در جهان است که دیگر مطمئنیم که زودتر از این نمی‌شود، به کمک روایات و با استفاده از علم یک حداکثری هم می‌توانیم برایش تعیین کنیم. اما تعیین محدوده دقیق زمانی، امکان پذیر نیست؛ علم قیامت نزد خداست و هیچ کس هم جز خدا نمی‌داند.

بسم الله الرحمن الرحيم

در اینجا به چند سؤال پاسخ می‌دهیم:

۱- چه لزومی دارد که برپایی قیامت این همه با هراس باشد؟ روش قرآن کریم این است که از یک چیزی می‌ترساند بعد راه علاجش را هم می‌گوید؛ مثلاً بیابند بگویند که مرض هپاتیت B، مرض بسیار مهلکی است و هر کسی بگیرد، مرگش حتمی است، علاجی هم ندارد و تمام دکترهای عالم هم جمع شوند نمی‌توانند راه درمانی برایش پیدا کنند، شما خیلی وحشت می‌کنید؛ می‌گویید چگونه منتقل می‌شود؟ می‌گویند کافی است یک ذره از خون مبتلا، به شما به یک نحوی منتقل شود؛ شما بیشتر وحشت می‌کنید. می‌گویند نترس راه علاجش این است که شما واکسینه شوید؛ یک راه علاج و میانبر خیلی راحت نشانت می‌دهند. می‌گوییم: آقای پزشک شما چرا برای مردم مشکل روانی درست می‌کنید و جنگ اعصاب راه می‌اندازید؟ می‌گوید: این ترس، به نفع شما است، من اگر چیزی نگویم تا شما مبتلا شوید بدتر است؛ بگذارید بگویم راه علاجش را هم نشانتان بدهم و واکسینه شوید تا هیچ مشکلی برایتان پیش نیاید.

قرآن کریم از یک طرف می‌فرماید: «...» مردم از خدا بترسید زلزله روز قیامت چیز بزرگی

است، «...»؛ مردم از شدت

وحشت مست به نظر می‌آیند. بعد می‌فرماید: «...»؛ آنهايي که از ما نيکي

را قبلاً دریافت کرده‌اند، اینها از وحشت قیامت دورند. یعنی راه واکسیناسیون را نشان داده؛ اختیار با خودت است. مثلاً به فردی می‌گویند در این راهی که می‌روی پلنگ است او خیال می‌کند پلنگ، گربه است، پلنگ را با گربه اشتباه گرفته. یکوقت به زور بازوی خودش مغرور است، به عبادات و نمازهایی که خوانده مغرور است؛ فکر می‌کند حالا با زور بازویش می‌تواند با پلنگ مبارزه کند. یکوقت است که اصلاً گوینده را دروغگو می‌داند، می‌گوید: تو دروغ می‌گویی و می‌خواهی که من این طرف نروم، پیامبران را دروغگو می‌داند. اما یکوقت هست که می‌گوید من باید این تفنگ را با این چند خشاب بردارم، تا خیالم راحت باشد که اگر پلنگ حمله کرد با او مقابله کنم. پس پیامبران قصوری نکرده‌اند، گفته‌اند یک حادثه مخوفی در انتظار شماست؛ اگر می‌خواهید نترسید، راه دارد و این هم راهش است. پس این هراس، هراس اجباری نیست، هراس اختیاری است. اگر می‌خواهی بترسی خودت را به اسباب دنیا سرگرم کن و اگر نمی‌خواهی بترسی، اسبابش را آماده کن. اگر می‌گفتیم هراس اجباری است، آنوقت می‌توانستیم بگوییم خدا چرا ما را به این هراس دچار کرده است؛ آنوقت خدا خبر داده بعضی‌ها که اصلاً از قیامت

۱- تفسیر نمونه، ج ۱۸، ص ۳۸۲- نشر دارالکتب الاسلامیه ۱۳۶۳

۲- حج آیه ۱

۳- حج آیه ۲

۴- انبیاء آیه ۱۰۱

نمی‌ترسند در برزخ مرتب دعا می‌کنند که خدایا زودتر قیامت را برپا کن، اصلاً آرزویشان قیامت است. نه تنها نمی‌ترسند بلکه قرآن می‌گوید چهره‌هایی در آن روز خندان هستند؛»^۱ «پس صرف ترسیدن نیست.

۲- بعد از این قیامت خلقت دیگری شبیه این خلقت هست یا نه؟

بعضی از مفسرین گفته‌اند خداوند آسمانی خلق می‌کند بعد از این آسمان (که من شنیده‌ام بعضی گفته‌اند که هزار برابر بزرگتر از این آسمان و زمین است) که دیگر فنا و نابودی ندارد و ابدی است؛ شهید مطهری در کتاب زندگی جاوید و حیات اخروی مثالی دارند که یک پشه در اواخر تابستان متولد می‌شود، (در داخل یک درخت) عمرش هم دو ماهی بیشتر نیست اوایل پاییز هم می‌میرد؛ زمانی که برگهای درختان شروع به ریزش می‌کنند، خزان مرگ همه جا را گرفته او هم اینها را می‌بیند و می‌میرد. او فقط یک مردن را می‌بیند، ولی زنده شدن درختان و گیاهان را در فصل بهار آینده را نمی‌بیند. این پشه نمی‌تواند ارتباط تاریخی داشته باشد با گذشته و برایش کتاب بنویسند که ای پشه تو کجا بودی هزار بهار دیگر هم آمد و تو نبودی! کسی هم نمی‌تواند برایش بگوید، کسی هم تجربه ندارد که بگوید: ای پشه ما صدها بهار را شاهد بودیم، او فقط یک روئیدن و یک مردن را شاهد بوده. بهار بعدی را که شاهد نبوده. بعد شهید مطهری می‌گویند که این پشه که نظام زندگی‌اش همین درخت است، نمی‌داند که این درخت جزئی از نظام باغ است، باغ جزئی از نظام مزرعه است، مزرعه جزئی از نظام روستا است، روستا جزئی از نظام شهر است و شهر جزئی از نظام استان است، استان جزئی از نظام کشور است، کشور جزئی از نظام قاره است، قاره جزئی از نظام زمین است، زمین جزئی از نظام منظومه است و الی آخر. و نیز نمی‌داند این چند صباحی که عمر اوست یک فصلی است و قیامتش هم بهار است یعنی رویش در بهار و زنده شدن مجدد. بعد شهید مطهری نتیجه می‌گیرند و می‌گویند: همانطوری که زمان برای پشه نسبت به عمر خودش اینطوری است و مکانش اینقدر کوچک است و او خیال می‌کند نظام هستی این است، از کجا معلوم که همه این آسمانها و زمینی که ما سراغ داریم یک جزء کوچکی از یک نظام کلی تر نباشد و از این قیامت تا آن قیامت هم مثلاً چند میلیارد سال فاصله دارد، از این بهار، آن نظام باشد تا آن بهارش. دقت کنید می‌گوید از کجا معلوم. اینجا دیگر سنگ در تاریکی انداختن است، دیگر از کار عقل بشر خارج است که ما بگوییم حتماً اینطوری خواهد شد. آنچه در روایات اشاره شده این است که آسمان و زمین باز هم آفریده می‌شود. اگر بگویید دلیل از قرآن بیاور می‌گویم که: قرآن می‌فرماید:

«...؛ اشقیا در آتشند،» «... جاودانه‌اند در آتش تا

زمانی که آسمانها و زمین برپا است» «... مگر آن موردی که خدا بخواهد.» «

تا آسمانها و زمین برپایند، کدام آسمان و زمین؟ می‌گوید اشقیا در آتش جهنم هستند تا آسمان و زمین برپا است. اگر این آسمان را می‌گوید این آسمان که وقتی اشقیا محشور شدند و هنوز به جهنم نرفته‌اند، این نابود شده مگر این را نمی‌گویید، اول آسمان و زمین به هم می‌ریزد بعد قیامت می‌شود، پس کدام آسمان و زمین را می‌گوید؟ می‌فرماید تا آسمان و زمین برپاست اینها در جهنم هستند، معلوم است که آسمانها دوباره خلق می‌شوند. قرآن می‌فرماید:»

« روزی که آسمان و زمین را مثل طومار به هم می‌پیچیم،» «...؛ اما باز هم مانند دفعه اول

آن را خلق می‌کنیم.» «؛ روز قیامت ماه و خورشید هم دوباره جمع می‌شوند؛ یعنی از نو خلق

می‌شوند پس بدانید که بعد از این عالم هم دوباره عالم‌هایی است.

۱- عبس آیه ۳۹

۲- هود آیه ۱۰۶

۳- هود آیه ۱۰۷

۴- انبیاء آیه ۱۰۴

۵- قیامه آیه ۹

۳- درباره زمان رجعت و چگونگی آن توضیح دهید و آیا چهل هزار سال حکومت برای امام حسین^(ع) طبیعی است یا مانند عمر نوح می باشد و یا مانند عمر امام زمان^(عج) معجزه است. وقتی امام زمان شهید شوند و زمین از ولی خدا خالی شد چه اتفاقی می افتد؟ عمر طولانی از نظر نسبیت ممکن است بگوییم نسبت به الآن ما معجزه است ولی همانطور که گفتیم معجزه (به بحث های قبلی مراجعه کنید) امر خارق عادت است نه خارق قانون، آن هم دلیل دارد یعنی یک اسراری دارد که عمر طولانی می شود، خدا آن اسرار علمی را می داند و به عده ای عطا می کند؛ یعنی معجزه دلیل علمی دارد؛ در مورد اعجاز پیغمبران هم دو نظر بود: ۱- پیغمبر دعا می کند، خرق عادت می شود و یک فعل خارق عادتی صورت می گیرد. ۲- این علم و دانش و موهبتی الهی است که خدا به انبیاء می دهد که به واسطه این علم اعجاز می کنند و گفتیم که این نظر درست تر است و دلایلی هم از قرآن برایش آوردیم. پس معلوم می شود اعجاز هم اگر باشد یک نوع دانشی است و اخیراً من در یکی از مجلات علمی دیدم که دانشمندان گفته اند: از نظر علم تا صد هزار سال عمر کردن غیر ممکن نیست؛ یعنی امکان علمی اینکه بشر بتواند یک روزی به چیزی برسد که بتواند صد هزار سال زنده بماند وجود دارد، پس علم هم اینجا مخالفتی با این موضوع ندارد. اما امام زمان^(عج) که شهید شدند، ائمه دیگر می آیند و حکومت می کنند و این چیزی است که در روایت آمده است.

۴- با توجه به نظر علامه دعوت و احضار در این جهان ممکن است اجباری نباشد ولی در نغز صور اجباری است؟ گفتیم: دو نوع دعوت داریم. یک وقتی می گویند تشریف بیاورید مجلس عروسی، می گویند وقت ندارم، این یک نوع دعوت است؛ اما یکوقت می گویند باید بیایی، شما را دعوت می کنند به جلسه امتحان و می گویند که باید بیایی؛ آن دعوت اصلاً غیر اختیاری است؛ یعنی خود به خود بدون اینکه بخواهد، ...»

(همه به یک نقطه می روند) این الزامی است. پس این دعوت که گفتیم این دعوت عرفی در نظر تان نیاید.

تجسم اعمال: تجسم یعنی جسمیت یافتن، یعنی اینکه عملی که من با دستم، با پاهایم، با چشمم، با اعضا و جوارح انجام دادم، این عمل، یک صورت ملکوتی عینی در عالم خارج پیدا می کند و به کنار من می آید. اینکه در قیامت مجازات به چه شکلی است، بین مفسرین اختلاف است. ذائقه های عرفانی می گویند که اصلاً مجازاتی جز خود عمل وجود ندارد، ذائقه های حسی و تفسیر ظاهری می گویند: نه، ممکن است خود عمل هم مجازات باشد، ولی غیر از آن چوب اضافی هم هست. برای روشن شدن مطلب مثالی عرض می کنم: شخصی را به عنوان دزدی بگیرند، یک آدم بسیار محترمی بوده، حالا آمده از مقامش سوءاستفاده کرده و اختلاس کرده؛ دستش رو شد، دادگاه هم او را گرفت و حبس کرد؛ بعد هم محاکمه اش کردند و جرمش اثبات شد. بعد دادگاه گفت شما را به خاطر سوابق بسیار درخشان، مجازات نمی کنیم و آزاد هستی؛ ...»

بدی ها را می برند. این بنده خدا می گوید: آقا شما که محبت کردی و ما را مجازات نکردی، ولی من در کوچه و خیابان که راه می روم مردم به چشم آدم خلافکار به من نگاه می کنند. من عذاب روحی می کشم؛ دیگر آبرو ندارم، تحت فشار روحی هستم، شما این مشکل را هم حل کنید. می گویند: این دیگر دست ما نیست، این نتیجه قهری عمل خودت است. اگر چوبش می زدند و دستش را هم قطع می کردند این کار عذاب مضاعف بود. هم دست نداشت هم آبرو. هم شخصیتش رفته بود هم عضوش قطع شده بود. اما الآن دیگر عضوش را قطع نمی کنند و عذاب اضافه ای به او وارد نمی کنند. می گویند این مقدار هم که کردی خودت کردی؛ دیگر ما نهایت لطف را در حق کردیم، باید با این بسازی.

بعضی از عرفا می گویند: روز قیامت خدا همین طور با مردم رفتار می کند. می گوید: ما نهایت لطف و رحمت را داریم؛ هیچ عذاب اضافه ای نمی کنیم، این آتشهایی که می بینید، کارهایی است که خودتان کرده اید. یادت است، آنوقت که در تابستان گرم رفته بودی در استخر بنزین نشسته بودی؛ هر چه ما داد می زدیم که خطر دارد، بیا بیرون، یک جرقه ببیند منهدم می شود، آتشت می زند؛ شما مرتب مسخره می کردی، این که خنک است و آتش نمی گیرد، این که از آب خنک تر است، گفتیم این اگر جرقه

مرگ به آن بخورد آتش می‌گیرد، شما مرتب مسخره کردی، چند تا معلم و استاد و فیزیکدان و شیمیدان، همه به شما گفتند، ولی به آنها توجه نکردی؛ مرتب گفتی نه من نه تنها به حرف شما گوش نمی‌دهم، بلکه چند بشکه بنزین دیگر هم بیاورید. حالا جرقه زد و آتش گرفت. حالا داد می‌زنی! ما که به شما نگفتیم این کار را بکنی، اینها همه کار خودت است؛ خودت دستور دادی بنزین در آن بریزند؛ حالا هم خودت بایست تا بسوزد و تمام شود. علامه به این نظر متمایل هستند. آیات بسیاری از قرآن هم این را گواهی می‌دهند. می‌فرماید: «...»

« که این را هم در چند آیه قرآن داریم. ولی سه یا چهار برابر آن فرموده: »

« جزای شما خود عملتان است؛ خود همان نفس عمل جزای شما است. نفرمود به خاطر عملتان شما را مجازات می‌کنیم؛ فرمود عملتان جزا یا پاداشتان است. لذا می‌گویند عمل، مجسم می‌شود.

خوشبختانه دانش امروز در یک جاهایی با حقایق وحی تلاقی می‌کند؛ قرآن می‌فرماید: «...»

«...»؛ هر کاری کردند، حاضر می‌بینند (اعمال را حاضر می‌بینند). اینجا تقریباً شبیه به نص است؛ می‌فرماید عمل را حاضر می‌بیند. مرحوم دکتر حسینی یک نظری دارد (البته نظر ایشان، دینی نیست. یک فرضیه‌ای دارد شبیه اصل علمی در عالم فیزیک). لاووازیه گفته بود که ماده به انرژی تبدیل می‌شود ولی ناپود نمی‌شود؛ انرژی به انرژی تبدیل می‌شود؛ مثلاً انرژی خورشید که به سطح دریا می‌تابد، انرژی نورانی به انرژی حرارتی تبدیل می‌شود و آب، بخار می‌شود و تبدیل به انرژی جنبشی می‌شود و وقتی به بالا رفت تبدیل به انرژی پتانسیل می‌شود. وقتی به توربین خورد به انرژی برق تبدیل می‌شود، انرژی برق وارد رشته سیمها می‌شود و تبدیل به انرژی حرارتی می‌شود و دوباره به انرژی نورانی تبدیل می‌شود و انرژی اول می‌شود، مرتب تبدیل می‌شود ولی هیچ وقت تمام نمی‌شود و به هیچ وجه ناپود نمی‌شود؛ ماده هم همینطور است. یک تکه چوب را که بسوزانید، تجزیه می‌شود ولی ناپود نمی‌شود؛ یک قسمت آن خاکستر می‌شود، یک قسمت گاز می‌شود، قسمت دیگر دود می‌شود. یعنی اگر کسی بتواند همان اجزا را برگرداند، همان چوب بدون کم شدن یک اتم، شکل می‌گیرد. آقای دکتر حسینی پا را یک پله بالاتر گذاشت و گفت: «جهان خانه بسته‌ای است که هیچ چیز در آن گم نمی‌شود» یک کلمه حرف بزنی هست و الآن هم ثابت شده که امواج صوتی هیچ وقت گم نمی‌شوند. بعضی از دانشمندان تصریح کرده‌اند که یک روزی برای بشر امکان شنیدن صوت زیبایی داوودی هم هست. قرآن می‌فرماید: «...»

«...» علمی که دستش را در دست وحی بگذارد. نه علمی که آقا مغرور شود که چهار تا کلمه یاد گرفته و از دین جدا می‌شود و دین را زیر پا می‌گذارد. به هر حال ما اگر از علم در قضیه تفسیر استفاده می‌کنیم، با ترازو و میزان قرار دادن قرآن است نه غیر. آیاتی که حداقل ظهور قوی دارند به اینکه اعمال در قیامت پیدا می‌شوند، مجسم می‌شوند؛ یکی این آیه آخر سوره نباء است: «...»

« روزی که انسان نگاه می‌کند به اعمالش، »

«...» یعنی اعمالی که انسان انجام داده، اعمال خودش را

می‌بیند. نفرموده: نتیجه‌اش را می‌بیند، فرمود اعمال را می‌بیند.

آیه بعدی آیه ۳۰ از سوره آل عمران است که می‌فرماید: «

«...»؛ روزی که هر نفسی هر چه عمل کرده را مجسم می‌بیند و آرزو می‌کند که ای کاش بین او و

این عمل فاصله طولانی بود؛ پس معلوم می‌شود که خود عمل است. باز آیه دیگر است که می‌فرماید: «...»

«...» ؛ اعمال خود را حاضر می‌بینند، در اینجا نمی‌فرماید نتیجه عمل را. باز در سوره زلزال می‌فرماید: «

۱- طور آیه ۱۶

۲- کهف آیه ۴۹

۳- نباء آیه ۴۰

۴- کهف آیه ۴۹

« هرکس به اندازه سنگینی ذره‌ای کار خیر یا شر انجام داده باشد آن را می‌بیند. این هم یک آیه دیگر از قرآن. باز می‌فرماید: «...»^۱؛ شما جزا داده نمی‌شوید مگر همان

اعمالتان را. روایات که بسیارند؛ من یک روایت برای شما در ذیل این آیه شریفه سوره انعام می‌خوانم که می‌فرماید: «

«^۲؛ زیان کردند آنهایی که دیدار خدا را در قیامت تکذیب کردند.»^۳؛ تا

اینکه قیامت ناگهان دامن گیرشان می‌شود،»^۴ می‌گویند: ای حسرت بر ما، وای بر ما به

خاطر کوتاهی که در دنیا کردیم،»^۵؛ در حالی که وزر و وبالهای اعمالشان را بر پشتشان

حمل می‌کنند، (این نشانه این است که عمل تجسم دارد و آلاً معنای حمل وزر و وبال چیز دیگری نمی‌تواند باشد، مگر اینکه بر خلاف ظاهر تفسیر کنیم. که گفتیم ما تا زمانی که دلیلی نداشته باشیم دست از ظاهر قرآن بر نمی‌داریم)، «

بدانید و آگاه باشید چه بد باری است که اینها حمل می‌کنند؛ روایت در تفسیر این آیه می‌فرماید که: انسان مؤمن وقتی از قبرش بلند می‌شود و قیام می‌کند؛ یک صورت بسیار نورانی و زیبا و حیرت‌انگیز و خوش خلق آماده کمک جلو می‌آید، در آن لحظه وحشت، یک احساس آرامشی به او دست می‌دهد و می‌گوید تو چه کسی هستی؟ آن صورت جواب می‌دهد که من عمل صالح تو هستم که در دنیا باری بودم بر دوش تو، که تو من را از این مسجد به آن مسجد، از این محل عبادت به آن محل عبادت بردی و به این صورت زیبا درآوردی؛ حالا نوبت تو است، می‌خواهم به دوشت کشم و از این لغزشگاه‌ها عبورت دهم، بعد روایت می‌گوید به دوشش می‌گیرد و او را از لغزشگاه‌های قیامت رد می‌کند. انسان بدکار وقتی قیام می‌کند، می‌بیند چهره زشت و موحشی آمد و کنارش ایستاد؛ می‌گوید تو چه کسی هستی و اینجا چه کار داری؟ می‌گوید من عمل تو هستم، یادت است در دنیا بر دوش من سوار بودی، من را وسیله کامروایی قرار دادی و از این محل گناه به آن محل گناه کشاندی؛ امروز نوبت من است، بعد بر پشتش سوار می‌شود. قرآن می‌فرماید: «...»^۶

«چه بد باری است که اینها حمل می‌کنند؟» یا روایتی که مؤمن (چون ممکن است صورتهای متفاوتی را

ببیند) یک صورت دیگری می‌بیند خیلی زیبا، می‌گوید: تو که هستی؟ می‌گوید: دنبال من بیا، همراهش می‌شود، او راهنمایی می‌کند که این طرف برو، آن طرف نرو، او را تا دم در بهشت می‌برد، همه جا راهنما و کمک کارش است، بعد می‌گوید: تو که هستی که اینقدر در حق من خوبی کردی، مونس و راهنمای من بودی؟ می‌گوید: من تجسم آن سروری هستم که تو در دل فلان مؤمن وارد کردی، باعث خوشحالی‌اش شدی، خدا به واسطه آن سرور، من را برای تو آفرید. این هم یک روایتی که نشان می‌دهد اعمال، مجسم می‌شوند؛ روایات زیاد است. البته با توجه به اینکه ما تفکراتمان دنیایی است و در عالم دنیای محدود، قرار داریم و نمی‌توانیم حقیقت اینها را درک کنیم، با همین فکرهای دنیایی فکر و تصور می‌کنیم، بعد می‌گوییم نمی‌شود! در صورتی که علم یک پرده‌هایی را کنار زده است و یک حقایقی را آشکار کرده و انصافاً راه ما را نزدیک کرده.

روایاتی که در مورد عالم برزخ هست، که من به دو نمونه روایت اشاره می‌کنم: یک روایتی که مرحوم محدث قمی می‌فرماید: که وقتی انسان مؤمن در قبر گذاشته می‌شود، چند صورت زیبا می‌بیند که یکی از آنها از همه زیباتر و خوشبوتر است، به یکی از آنها می‌گوید تو که هستی؟ مثلاً طرف راستش را می‌گوید؛ می‌گوید: من تجسم نماز هستم، به آن طرفی می‌گوید: تو که هستی؟ می‌گوید: من تجسم صیام؛ یعنی روزه هستم، به پشت سری می‌گوید: تو که هستی؟ می‌گوید: من مثلاً تجسم حج هستم، بعد به بالا سری می‌گوید: تو که هستی که از همه خوشبوتر و زیباتر هستی؟ می‌گوید: من ولایت محمد و آل محمد^(ص) هستم. روایت

۱- زلزات آیات ۷ و ۸

۲- یس آیه ۵۴

۳- انعام آیه ۳۱

۴- مجمع البیان (تفسیر آیه ۳۱ سوره انعام) ج ۲ و ۳، ص ۲۹۲، نشر مکتبه العلمیه الاسلامیه- تهران

دیگر باز مرحوم محدث قمی در کتاب منازل الاخره آورده‌اند که: اگر کسی برادر مؤمنی پیش او بیاید و حاجتی خواسته باشد از او، و او بتواند مشکل او را حل کند، ولی این کار را انجام ندهد؛ خداوند در برزخ یک ماری بر او مسلط می‌کند به نام مار شجاع، که تا روز قیامت او را بگذرد. حالا روزی یکبار او را می‌گزد، یا هفته‌ای یکبار، ماهی یکبار، روزی دو بار، مشخص نشده، ولی روایت می‌گوید تا قیامت گرفتار این مار است و عجیب است که می‌گوید خواه آمرزیده باشد، خواه آمرزیده نباشد؛ این برمی‌گردد به همان بحثی که ما گفتیم در عالم برزخ حتی انسانهای آمرزیده هم ممکن است یک رنجی داشته باشند. شبیه عالم دنیاست، فردی پول دارد، زندگی دارد، خانه دارد، یک بچه فلج هم دارد؛ این رنجی است که او باید بکشد و تحمل کند. در برزخ هم امکانش است، انسان آمرزیده باشد و هر روز هم در بهشت جایش را نشانش دهند و بگویند این جای تو است، ولی یک خلافی کرده‌ای که این مار باید هر روز تو را بگذرد.

در مکاشفه یکی از بزرگان آمده بود که (چون خیلی از بزرگان ما از طریق مکاشفه بعضی از منازل برزخ را دیده‌اند. که مرحوم مطهری فرموده‌اند: که سیر و سیاحت مرحوم آقا نجفی مکاشفه بوده در عالم خواب که به صورت کتاب سیاحت غرب گزارش کرده‌اند) در این عالم در حالت مکاشفه در کنار دوست عالمش نشسته بود، که غرق در ناز و نعمت بود، ناگهان دید ماری از گوشه‌ای بیرون آمد و به طرف آنها حرکت کرد، آن عالم بسیار ترسید ولی دوستش به او گفت نترس با تو کاری ندارد، گفت این مار برای کیست؟ گفت برای من است؛ مار آمد و او را گزید از شدت حرارتش بیهوش و بی‌تاب شد، بعد به حال اول برگشت و حالش قرار یافت، دوستش وحشت زده گفت: نه این همه نعمت، نه این همه وحشت، این چه بود؟ گفت من در دنیا همسر را با اسم بد صدا می‌کردم، یک اسم زشت روی او گذاشته بودم هر وقت می‌خواستم صدایش کنم با این اسم زشت صدایش می‌کردم، تا روز قیامت این مار باید من را بگذرد. پس اینها نشان می‌دهد که اعمال، مجسم می‌شوند. مولوی می‌گوید:

این سخن‌های چو مار و کژدمت مار و کژدم گردد و گیرد دمت

ای دریده پوستین یوسفان گرگ بر خیزی از این خواب گران

حساب دارد، یعنی این طوری نیست که اعمال ما باد هوا باشد و که دید و که شنید. برای دنیاست اما هیچ چیز در این خانه بسته گم نخواهد شد؛ خوشبختانه علم هم به اینجا رسیده است، یعنی دانش فیزیک هم کم‌کم دارد به اینجا می‌رسد که بله یک خبرهایی در این دنیا هست. صداها و انرژی‌ها نمی‌میرند، اعمال ما نمی‌میرند و صورت دیگری دارند. اما قرآن قیامت را به عنوان فزع اکبر یاد کرده، فزع اکبر یعنی چه؟ فزع یعنی وحشت. بعد هم فرموده یک عده‌ای از این فزع اکبر ایمن هستند، چه کسانی هستند؟

فزع اکبر دور هستند؛ «^۱؛ اصلاً فزع اکبر آنها را نمی‌ترساند و اندوهگین نمی‌کند.»

«؛ فرشتگان مرتب بر آنها نازل می‌شوند و با آنها دیدار و مصافحه می‌کنند،» این

همان روزی است که به شما وعده می‌دادیم. اینها چه کسانی هستند؟ من در تفاسیر نگاه کردم، تقریباً مفسرین در این

« مانده‌اند که این » « چه منظوری دارد؟ ولی من فکر می‌کنم خیلی مسئله

سختی نیست، بعضی وقتها انسان یک مطلبی جلوی رویش است، آن دور دورها را نگاه می‌کند و آن مطلب جلوی رویش را نمی‌بیند.

آنهايي که در برزخ هستند را به سه دسته کلی می‌توانیم تقسیم کنیم: ۱- یک دسته گفته‌اند که سالی که نکوست از بهارش پیداست؛ آن آقا کافر است و از همین الآن تکلیفش پیداست که چکاره است و جهنمش را هم نشانش می‌دهند. ۲- یک عده‌ای بینابین هستند، فعلاً در برزخ معذب هستند و نمی‌دانند حسابشان تا قیامت پاک می‌شود یا هنوز مدتی را باید در قیامت هم عذاب بکشند؟ هنوز هیچ چیز معلوم نیست. این دو دسته، قیامت به شدت آنها را می‌ترساند. شما اگر خدای نکرده متهم به

۱- انبیاء آیه ۱۰۱

۲- انبیاء آیه ۱۰۳

جرمی شده باشید، ندانید که مدعی علیه شما مدارک کافی دارد یا نه، مجازاتش هم سنگین باشد، (مثل اعدام) مثلاً هیچ شاهدی هم بر بی‌گناهی و براءت خود نداشته باشید، به دادگاه با چه حالی وارد می‌شوید؟ با وحشت می‌روید. اما اگر ۱۰۰ شاهد داشته باشید، ۱۰۰ تا مدرک داشته باشید؛ با خیال جمع خودتان به دادگاه می‌روید و می‌گوئید این هم مدارک بی‌گناهی من. حضور در محکمه قیامت، وحشتش این است که مجازات را دارد می‌بیند. »

«...»^۱؛ جهنم دارد می‌آید، و او دارد جهنم را می‌بیند و نمی‌داند الآن دارند به کجا می‌روند، نمی‌دانند جهنمی‌اند یا بهشتی، اینها وحشت دارند؛ وحشتشان کمتر از دسته کافر است، ولی باز هم وحشت دارند. ۳- اما طیف سوم مؤمنان همان روزی که در برزخ وارد شدند، به آنها گفتند: «...»

«...»^۲؛ به بهشت وارد شوید؛ از الآن به بهشت بروید (بهشت برزخی). در لحظه مرگ بهشت موعودی در کار نیست و بهشت برزخی است. کسی که در عالم برزخ به او قصر داده‌اند و خوش آمد گفته‌اند، این فرد معلوم است که روز قیامت حسابش روشن است، این حسنایی که سبقت گرفته، همان حسنای عالم برزخ است. خدا می‌گوید: آنهایی که در برزخ مورد احسان ما قرار گرفتند، آنها می‌دانند که در قیامت دیگر مشکلی ندارند؛ اینها همانهایی هستند که می‌گفتند: خدایا قیامت را زود بر پا کن، ما عجله داریم. اینها نمی‌ترسند چون دعایشان مستجاب شده. خندان هستند و قهقهه‌اشان بلند است. خدا رحمت کند آیت‌الله صدوقی می‌گفتند: زیاد قهقهه زدن در دنیا مکروه است و کراهت شدید هم دارد؛ ولی در آخرت قهقهه‌هایی می‌زنند که اهل جهنم متازی می‌شوند. از شدت عشق خنده می‌کند. فریاد می‌زند: «...»

«...»^۳؛ بیایید کتاب من را بخوانید. مرحوم شهید مطهری مثال می‌زدند که: آقایی ۴ سال در دانشگاه زحمت کشیده، شب و روز درس خوانده و دوستانش به او طعنه می‌زدند که این قدر درس نخوان بیا با ما به گردش برویم؛ حالا آنها همه مانده‌اند و این آقا در دوره‌های عالی با رتبه اول قبول شده؛ کارنامه‌اش را که می‌گیرد، هیجانی می‌شود و آن را بالا می‌گیرد و می‌گوید: بیایید بخوانید، دیدید نتیجه زحمتهای من را، یادتان است که چقدر من را مسخره می‌کردید، حالا بخوانید؛ «...»

«...»^۳؛ کتاب من را بگیرد و بخوانید. »

«...»^۴؛ آنهایی که ما قبلاً در برزخ به آنها احسان کردیم، اینها از آن دورند، آنها آنجا

تکریمشان شروع شد. یک عده از مؤمنان هستند که در برزخ عذاب شدند به خاطر اعمال دنیایشان، یک عده از اینها در زمان قیامت دیگر عذاب نمی‌شوند و به بهشت می‌روند، اما نمی‌دانند یا حداقل یک عده از آنها نمی‌دانند. ترس از قیامت هم چه بسا در پاک شدنشان دخیل باشد؛ این هول و هراسی که حالا کار ما چه خواهد شد را دارند. این هم اختیارش با ماست که روز قیامت، جز دسته‌ای باشیم که فرع اکبر وحشت‌زده‌اشان می‌کند، یا در خوف و رجا هستند یا مطمئن هستند که کارشان از بیخ خراب است؛ این دیگر اختیارش در دست خود ماست.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین

۱- فجر آیه ۲۳

۲- اعراف آیه ۴۹

۳- حاقه آیه ۱۹

خلاصه مطالب:**حقیقت نفخه صور:**

نظر ۱: دمیدن در صور ظاهری

نظر ۲: دعوت و احضار (نظر علامه)

» « (اسراء ۵۲)

نظر ۳: مراد از صور خود آسمانها و زمین است.

دلیل: تناسب وسعت اسرافیل با وسعت آسمانها (طبق روایات نبوی)

- به قرینه بعضی از دستاوردهای علمی

نظرات سخیف در مورد قیامت:

۱- در منظومه شمسی است!

رد:

۱- «...» (انبیاء آیه ۱۰۴)

۲- « (تکویر آیه ۲)

۳- «...» (زمر آیه ۶۸) روایات فراوان در مورد انهدام آسمانها.

۲- هم اکنون قیامت بعضی ستارگان شروع شده!

رد: «...» (اعراف آیه ۱۸۷)

- نفخه ناگهانی و هلاک کل موجودات در یک دم.

- اگر چنین بود ما زمان شروع قیامت را می دانستیم.

- تصریح به هول و عظمت قیامت (ثقلت فی السموات و الارض...) یوم فرع اکبر و..

۳- تطبیق دستاوردهای علمی در مورد پایان انرژی خورشید با شروع قیامت.

رد:

- اگر چنین بود زمان قیامت معلوم بود.

- منجمین نگفته اند پایان خورشید پایان آسمان است.

- به پایان خورشید میلیاردها سال مانده اما قیامت نزدیک است.

- علم می گوید خورشید به کوتوله سفید تبدیل می شود اما قرآن می فرماید: خورشید درهم پیچیده می شود.

- حوادث ما بین دو نفخه و فاصله و طرز زنده شدن.

- زمان قیامت مخفی است ← علم غیب الهی

- آیا تعیین محدوده حداقل و حداکثر وجود دارد؟

- حداقل ← حاکمیت ائمه و رجعت

- حداکثر ← بیش از رسیدن خورشید

تجسم اعمال:

آیات:

۱- «...» (نبأ آیه ۴۰)

۲- «...» (آل عمران آیه ۳۰)

...» - «...» (کَهْف آیه ۴۹)

« (زلزال آیات ۷ و ۸) * » -

...» - « (طور آیه ۱۶) »

در برزخ ←

- روایات صور برزخی در شب اول قبر.

- گزیدن ماری بنام شجاع به بعضی گناهکاران...

در قیامت ←

حضور صورت زیبا یا موحش (عمل)

وحشت قیامت ← فزع اکبر ← چه کسانی معافند؟

التماس دعا